

## نتانياهو و كابوس خلافت!

بنیامین نتانياهو، نخست‌وزیر یهود، روز چهارشنبه ۲۳ آوریل ۲۰۲۵ گفت: «دولت او هرگز از تحقق پیروزی در جنگ دست نخواهد کشید» و افزود: «ما بر بازگرداندن گروگان‌ها اصرار داریم و اجازه نخواهیم داد هیچ خلافت اسلامی نه در شمال، نه در جنوب و نه در هیچ جای دیگری برپا شود.» و گفت: «اگر تندروها بر ما پیروز شوند، جهان غرب هدف بعدی آن‌ها خواهد بود» و این نخستین بار نیست که نتانياهو خلافت را به‌عنوان خطری یاد می‌کند که برای جلوگیری از تحقق آن می‌جنگد، بلکه این دومین بار در همین هفته و سومین بار در طول جنگ علیه غزه است؛ هرچند با الفاظ و ساختاری یکسان نبوده، اما با معانی مشابه تکرار شده است. پس چه چیزی اخیراً او را واداشته که بر این موضوع تمرکز کرده و آن را به‌عنوان نگرانی‌ای مطرح می‌کند که باید از آن جلوگیری کرد؟ و آیا این مسئله نشانه‌هایی از تحولات پرونده جنگ علیه غزه دارد؟ و نشانه‌های خود این سخنرانی چیست؟

این پرسش‌ها و دیگر مسائل، موضوعاتی هستند که در این مقاله کوتاه تلاش می‌کنم به آن بپردازیم:

از همان ابتدا روشن است که دشمنی الله سبحانه و تعالی، نتانياهو، پس از آن که فریب مواضع حکام مسلمان مزدور را خورد، دچار نشئه قدرت و پیروزی شده است؛ حکامی که امت و ارتش‌هایشان را از یاری فلسطین، لبنان، یمن و سوریه بازداشتند؛ پس او را رها کردند تا بمباران کند، بکشد، ویران کند، بسوزاند، آواره کند و تهدید کند و حتی یک سرباز، هواپیما، کشتی جنگی یا تانک را به حرکت درنیاروند؛ بلکه او را در محاصره اهل غزه یاری کردند و با پول، غذا، لباس و سلاح پشتیبانی‌اش نمودند. پس او گمان کرد که امت ضعیف است و می‌تواند بدون آن که چیزی مانعش شود، به آرزوها و خواسته‌هایش برسد تا زمانی که از حمایت مطلق و مستمر آمریکا، غرب و حکام مسلمان برخوردار باشد.

اما بی‌تردید، این نشئه و احساس قدرت، او را از درک واقعیت و حقیقت ناتوانی رژیمش به‌تنهایی در تحقق آرزوهایش بازداشته است؛ زیرا پس از آن که احساس کرد آمریکا می‌خواهد در مبارزه با اسلام در منطقه بر رژیم او تکیه کند و تصمیم به کاهش نقش ایران گرفته و گام‌هایی در این مسیر برداشته، اکنون خود را نماینده منافع و طرح‌های غرب، به‌ویژه آمریکا، در مبارزه با اسلام در منطقه پرتلاطم جهان می‌بیند و مانع‌شدن از توان‌یابی مسلمانان برای بازپس‌گیری سلطه‌شان و برپایی خلافتشان را هدف قرار داده است.

اما این نادان با دو چالش روبه‌روست که همواره در تلاش برای غلبه بر آن‌هاست؛ چالش نخست مربوط به پایگاه مردمی و ملت یهودی است که بهای جنگ را با جان سربازان، امنیت و اقتصاد می‌پردازد؛ و چالش دوم مربوط به افکار عمومی جهانی، حمایت غرب از او و توان رهبران غربی در ادامه این حمایت است.

لذا، هنگامی که او درباره تغییر چهره خاورمیانه سخن می‌گوید و این سخن را بارها تکرار می‌کند، با آن که می‌داند اگر حمایت مستمر غرب از رژیمش نبود، هرگز نمی‌توانست به جنگش علیه غزه یا هیچ جبهه دیگری ادامه دهد و با آن که می‌داند تا این لحظه وارد هیچ جنگی با حتی یک ارتش از ارتش‌های مسلمانان نشده است و فقط با گروه‌هایی می‌جنگد که جز اندکی تجهیزات و سلاح در اختیار ندارند، با این حال چنین وانمود می‌کند که گویی در هفت جبهه می‌جنگد؛ چراکه این سخنان را خطاب به جامعه داخلی خود و پایگاه مردمی‌اش بیان می‌کند تا آن‌ها را فریب دهد و به آن‌ها بقبولاند که او فردی قوی، با اراده‌ای راسخ و اهدافی بزرگ است تا جایی که در هفت جبهه در حال نبرد است؛ از این رو، پرداختن بهای گزاف برای چنین اهداف و دستاوردهای بزرگی بی‌منع است، چنان‌که وزیر دفاع او، کاتس، چند روز پیش به آن تصریح کرد.

اما وقتی درباره کابوس خلافت سخن می‌گوید و می‌گوید: «اگر تندروها بر ما پیروز شوند، جهان غرب هدف بعدی آنان خواهد بود»، درحالی که می‌داند بازگشت اسلام، به‌ویژه اسلام خالص و ناب در سایه خلافت، کابوس بزرگ غرب در این منطقه است، با این سخن در حقیقت چنین وانمود می‌کند که اگر جنایاتش و جنگش علیه زنان، کودکان، پیران، مدارس، مساجد و بیمارستان‌های غزه را ادامه ندهد، نتیجه آن برپایی خلافتی در منطقه خواهد بود؛ و این سخن را در واقع خطاب به جهان خارج بیان می‌کند.

زیرا او می‌داند که جنبش‌های مقاومت در غزه یعنی در جنوب و حزب ایران در لبنان یعنی در شمال و همچنین حوثی‌ها در یمن و حاکمان جدید سوریه و خود ایران، هیچ‌کدام خواستار خلافت راشد نیستند و در پی برپایی آن نمی‌باشند، اما او جنگ وحشیانه‌اش را در قالب هراس غرب از خلافت که در میان رهبران و نخبگان سیاسی آن‌ها ریشه دارد، مطرح می‌کند تا از این طریق حمایت و تأیید آن‌ها را برای تجاوزاتش به غزه و نیز حملاتش به لبنان، یمن و سوریه جلب کند.

این خود نشانه‌ای است بر این که شرایط برای نتانیاهو در حال تنگ‌تر شدن است و پشتیبانی‌ها در حال کاهش تدریجی هستند و در همین چارچوب می‌توان سخن ترامپ را در هواپیمای ریاست‌جمهوری فهمید که گفت: «موضوع غزه مطرح شد و گفتیم: باید موضع خوبی درباره غزه اتخاذ کنیم... این مردم در رنج‌اند». پس هرگاه نتانیاهو احساس کند که در سایه شدت وحشی‌گری جنگ و طولانی‌شدن آن، حمایت آمریکا و غرب در حال عقب‌نشینی است، دوباره به دامن زدن به هراس‌های غرب از عواقب امور و تساهل با مقاومتان پناه می‌برد.

اما در واقعیت خودش می‌داند که رژیمش ناتوان‌تر از آن است که با امت یا تلاش‌های جدی آن روبه‌رو شود؛ زیرا می‌بیند که ارتشش فقط کودکان، زنان و پیرمردان بی‌دفاع را می‌کشد، خانه‌ها، مدارس، مساجد و مراکز پناه را بمباران می‌کند و با هیچ ارتشی روبه‌رو نیست؛ و می‌بیند که با گذشت ۱۸ ماه و با حمایت همه کشورهای جهان، در رأس آن‌ها آمریکا، آلمان، فرانسه و همه حکام مسلمان، هنوز نتوانسته جبهه غزه را که جز گروه اندکی از مجاهدان و ملتی بی‌دفاع و در محاصره در آن نیست، فیصله دهد؛ پس چگونه می‌خواهد در برابر یک ارتش از ارتش‌های مسلمانان تاب بیاورد؟!

پس سخنرانی نتانیاهو درباره خلافت، در حقیقت خطابی است که متوجه غرب است؛ خطاب به ملت‌های غرب، محافل سیاسی آن و رهبران‌ش، نه خطاب به پایگاه مردمی خودش، نه به امت اسلامی و نه به جنبش‌های مقاومت. این امر نشان می‌دهد که شرایط در برابر او در غزه بحرانی شده و افق جنگ در سایه ناتوانی‌اش در فیصله دادن به نبرد و ورودش به جنگی فرسایشی و طولانی، تنگ‌تر شده است؛ و این خود نشانه‌ای است بر این که خلافت، حتی اگر از گفتمان رسانه‌ای کنار گذاشته شود یا از سخنان سیاست‌مداران غربی و مزدوران‌شان در سرزمین‌های اسلامی حذف گردد، همچنان بزرگ‌ترین دغدغه و کابوس غرب است که لحظه‌ای از آنان جدا نمی‌شود و هرگاه لازم باشد، یکدیگر را به آن یادآوری می‌کنند.

اما خلافت راشد دوم بر منهج نبوت، به‌اذن الله سبحانه‌وتعالی واقع خواهد شد؛ با عزت عزیز یا با خواری خوار؛ چراکه وعده‌ای است راست، به مؤده حبیب برگزیده‌مان، رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم: «سپس خلافتی بر منهج نبوت برقرار خواهد شد»؛ و به‌زودی، ان‌شاءالله، آن کابوسی که رهبران غرب در خواب‌هایشان می‌بینند، به واقعیتی عینی در برابر چشمانشان تبدیل خواهد شد. «وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» «و وعده الله سبحانه‌وتعالی است، الله سبحانه‌وتعالی وعده خود را تخلف نمی‌کند، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

**برگرفته از شماره ۵۴۴ جریده الرایه**